

علم أصول الفقه

٢٣-١٢-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٦٣

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تجری و شرع

- شهید صدر چهار دلیل را به عنوان دلایل حرمت شرعی تجری مورد نقد و بررسی قرار می دهد. ما در اینجا ابتدا دلیل دوم وی را به عنوان اولین دلیل ذکر می کنیم و سپس به دلایل دیگر می پردازیم.

تجری و شرع

- دلیل اول: ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع: این دلیل بیان یک ملازمه است بین حکم عقل و حکم شرع. کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع. از آنجا که در تجری عقل حکم به حرمت می‌کند، شرع هم حرمت را برای تجری قرار می‌دهد.

تجری و شرع

- برخی مثل مرحوم اصفهانی در توضیح این ملازمت گفته‌اند:
- وقتی عقل حکم به حرمت تجری می‌کند و عقلا به حکم عقلشان تجری را حرام می‌دانند، شارع که رئیس عقلا است به طریق اولی چنین حکمی دارد.

تجری و شرع

- در نقطه‌ی مقابل این نظر عده‌ای گفته‌اند:
- عقل برای تجری حرمت را اعتبار می‌کند، بنابراین دیگر جایی برای اعتبار شارع باقی نمی‌ماند.

تجری و شرع

- با این وصف در مقابل این سؤال که «آیا در کنار حکم عقل، حکم شرعی مماثلی وجود دارد، یا خیر؟» دو جواب مطرح شده است:
- ۱. اگر عقل حکم کند، ضرورتاً باید شرع حکمی مماثل داشته باشد.
- ۲. وقتی عقل حکم می‌کند، دیگر حکم شرع محال است و به عبارت دیگر اعتبار شرع فایده‌ای ندارد.

تجری و شرع

- هر یک از این دو جواب، مستند به دلیلی هستند.
- دلیل قول اول همان است که در بالا به اشاره ذکر گردید:
- مراد از آنچه عقل حکم می‌کند، چیزی است که عقلا می‌پذیرند و وقتی عقلا امری را پذیرفتند، شارع که رئیس عقلا است به طریق اولی می‌پذیرد و آن را اعتبار می‌کند.

تجری و شرع

- اما دلیل قول دوم چنین است:
- شارع حکم می‌کند تا مکلفان به فعلی تحریک شوند یا از امری دوری کنند. حال اگر عقل حکمی صادر نماید، مکلفان در مقابل آن از دو حال خارج نیستند یا تحریک می‌شوند و یا نمی‌شوند. در هر دو صورت، اعتبار شارع در کنار اعتبار عقل کار لغوی است. زیرا در صورت اول مکلفان برای انجام فعل تحریک شده‌اند و نیازی به حکم شرع نیست و در صورت دوم: مکلفی که به حکم عقل بی‌اعتنا بوده است، به حکم شرع نیز تحریک نخواهد شد.

تجری و شرع

- بنابراین در هر حال اعتبار شارع کار لغوی است و مولی که حکیم است، کار بیهوده انجام نمی‌دهد و اگر در این فرض مولی حکمی داشته باشد، ارشاد به حکم عقل است.

تجری و شرع

- شهید صدر ضمن بیان اشکالاتی به این دو قول، قول میانه‌ای را انتخاب می‌کند. یعنی در مقابل آن دو قول که ضرورت را مطرح می‌کرد - یکی قایل به وجوب حکم شرعی مماثل و دیگری قایل به امتناع حکم شرعی مماثل بود - معتقد است حکم شرعی ممکن است.

تجری و شرع

- اما در مورد قول اول، شهید صدر می‌فرماید:
- اولاً بحث حسن و قبح عقلی از قبیل حکم عقلا نیست. در اینجا عقلا درک می‌کنند و چیزی را که هست می‌فهمند؛ اما خلق نمی‌کنند. به بیان دیگر حسن و قبح عقلی واقعیتی است که عقل درک می‌کند؛ نه امری که به خلق یا اعتبار عقلا به دست می‌آید.
- پس این که گفته می‌شود عقلا اعتبار می‌کنند و شارع که رئیس عقلا است به طریق اولی چنین اعتباری دارد، در موارد حسن و قبح عقلی صادق نیست.

تجری و شرع

- ثانیاً: اگر بر فرض بپذیریم عقلا در اینجا اعتبار دارند - و تسلیم ادعای فوق شویم - نمی توان ادعا کرد که شارع نیز همان اعتبار را پذیرفته است؛ زیرا عقلا بر اساس مصالح و مفاسدی اعتبار می کنند.

تجری و شرع

- ممکن است شارع آن مصالح و مفاسد را بپذیرد و بر طبق آنها حکم کند و ممکن است آنها را تأیید نکند و در نتیجه حکمی بر طبق آنها صادر ننماید.
- و البته ممکن است مصالح و مفاسد مورد پذیرش شارع باشد؛ اما آنها را مسبب حکم الزامی نشمارد.
- با این وصف ضرورت ندارد حکم شارع مماثل حکم عقلا باشد و شارع نیز همان اعتباری را داشته باشد که عقلا دارند.

تجری و شرع

- قول دوم را نیز شهید صدر درست نمی‌داند. در نظر وی عبد ممکن است به حکم عقل تحریک نشود؛ اما به حکم عقل در کنار حکم شرع تحریک گردد. زیرا با اعتبار شارع، ملاک تشدید می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گیرد.
- به بیان دیگر وقتی عبد بر طبق حکم عقل رفتار نکند، حریم مولی را هتک کرده است. اگر در همین صورت به حکم شارع نیز اعتنا نکند، هتک حرمت تشدید می‌شود و قبحش بیشتر می‌گردد.

تجری و شرع

- با توجه به آنچه در مورد آن دو قول مطرح گشت، شهید صدر معتقد است اعتبار حکم شرعی مماثل حکم عقلی ممکن است. بنابراین ممکن است تجری حرمت شرعی داشته باشد؛ زیرا تأثیر آن بر عبد تشدید می شود.

تجری و شرع

- بدیهی است با امکان اعتبار شرعی، الزام عقلی نفی نمی‌شود و حکم عقل مورد تخطئه قرار نمی‌گیرد.
- آنچه در اینجا مورد تأکید است جعل حکم شرعی مماثل در کنار حکم عقل است. و جعل این حکم در کنار حکم عقل منوط به این است که شدت و ضعف را در حوزه‌ی احکام شرعی بپذیریم.

تجری و شرع

- لازم به ذکر است که در بحث تراحم احکام شرعی، شدت و ضعف وجود دارد و این یکی از موارد شدت و ضعف در حوزه‌ی احکام شرعی است. در تراحم بین دو امر واجب، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهیم.
- مثلاً در تراحم بین حفظ جان و حفظ مال، حفظ جان مقدم می‌شود و اگر لازم باشد، برای حفظ آن، مال را تلف می‌نماییم.
- عقلاً نیز به همین شکل عمل می‌کنند؛ یعنی در موارد تراحم، یکی از احکام را بر دیگری ترجیح می‌دهند.

تجری و شرع

- در اینجا شهید صدر معتقد است حکم شرع در کنار حکم عقل موجب تشدید حکم در نزد مکلفان می‌شود، در نتیجه بعث قوی‌تر است.
- بنابراین اگر شارع، همان درجه‌ای را که عقل درک کرده برای بعث کافی بداند، دیگر حکمی صادر نمی‌نماید و به حکم عقل بسنده می‌کند و اگر هم حکمی صادر کند، ارشاد به حکم عقل است.
- اما اگر درجه‌ی احتفاظ مولی به امر بیش از آن مقداری باشد که عقل حکم کرده و شارع بر این احتفاظ مصر باشد، حکمی مماثل اعتبار می‌کند.

تجری و شرع

- این حکم مماثل باید به دلیل خاص اثبات شود و صرف حکم عقل بر وجود این حکم شرعی دلالت نمی‌کند. این دلیل خاص می‌تواند ظهور لفظ یا مناسبات حکم و موضوع باشد.

تجری و شرع

- البته معمولاً تشخیص این مطلب که آیا حکم شرع ارشاد به حکم عقل است یا اعتباری مماثل با اعتبار عقل، کار دشواری است؛ زیرا اغلب شارع خصوصیات بیان خود را تعیین نمی‌کند.
- از این رو، نوع بیانات شارع را بر ارشاد حمل می‌کنیم.
- به بیان دیگر حتی اگر بپذیریم که شارع می‌تواند حکم مماثل داشته باشد، در کشف این حکم مماثل با مشکل مواجه هستیم.

تجری و شرع

- در انتها قبل از این که به دلایل دیگر پردازیم، دوباره به مطالب شهید صدر در دلیل ملازمه باز می‌گردیم و برخی از آنها را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.
- گفتیم در دلایل ملازمه دو قول مطرح شده بود که شهید صدر هیچ کدام از آنها را نپذیرفت و قایل به قول میانه شد. وی در بخشی از بیان خویش در رد قول اول فرمود: حسن و قبح از امور واقعی است و از قبیل حکم عقلا نیست.

تجری و شرع

- قبلاً از قول شهید نقل کردیم که وی لوح واقع را اوسع از لوح وجود می‌داند. در اینجا هم در نظر وی حسن و قبح از اموری هستند که در لوح واقعند؛ نه در لوح وجود.
- بنابراین حسن و قبح مثل انسان یا بیاض که در خارج عینیت دارند، نیستند؛ نه از سنخ جوهرند که به صورت مستقل، موجود باشند و نه از سنخ عرض که همراه با موضوع وجود پیدا کنند؛ ولی در عین حال واقعیت دارند.

تجری و شرع

- در مورد این بیان همان طور که به دفعات مطرح کردیم، دو تفسیر وجود دارد: اگر مقصود شهید صدر این است که حسن و قبح از واقعیات نفس الامری است که اگرچه به عینه در خارج موجود نیستند؛ اما ریشه در واقع دارند، این سخن درست است والا خیر.

تجری و شرع

- و این که در کلام شهید صدر، بیان به گونه‌ای است که گویا این امور جزو واقعیات هستند و عقل صرفاً در اینجا مدرک است و مُعْتَبَر نیست، صحیح نیست.
- مثلاً در بحث حجیت یقین گفتیم خود یقین امری واقعی است که عقل صرفاً در آنجا مدرک است؛ اما حجیت یقین امری است که عقل می‌سازد و اگر اعتبار عقل نباشد، اصلاً چیزی به نام حجیت وجود ندارد.
- به عبارت دیگر حجیت در خارج نیست؛ اما ریشه‌ی آن در واقعیت است.

تجری و شرع

- در بحث تجری نیز عمل متجری از نظر عقل نظری هتک حرمت مولی است.
- عقل عملی در ازای این درک اعتبار می‌کند که عبد باید آن را ترک نماید و یا به تعبیر دیگر حکم می‌کند که تجری قبیح است.
- عقل عملی بعد از درک عقل نظری، در اعتبار خویش مضطر است؛ نه مختار.

تجری و شرع

- در کنار اعتبارات عقل، اعتبارات عقلایی وجود دارد که بر اساس مصالح و مفاسدی صورت می‌گیرد.
- نوعاً اعتباراتی که اینجا مورد نظر ما است، اعتبارات بعد الاجتماع است و همان طور که قبلاً گفتیم شارع می‌تواند اعتبارات عقلایی را نپذیرد و حکمی بر خلاف آن صادر نماید یا آنها را توسعه و تضییق کند؛ اما نمی‌تواند خلاف حکم بطی عقل، حکمی صادر نماید.

تجری و شرع

- واضح است معنای عدم امکان صدور حکم مخالف از سوی شرع در موارد احکام عقلی، وجود یک اعتبار مماثل شرعی در کنار حکم عقل نیست.
- هر گاه عقل حکمی صادر نماید، شرع این حکم را تأیید می‌کند. از این رو، برخی در اینجا بر این اعتقاد بودند که با وجود حکم عقل، مجالی برای حکم شرع نیست و اگر شرع حکمی دارد، ارشاد به حکم عقل است. و شاهد بودیم که شهید صدر با طرح شدت و ضعف در حوزه‌ی احکام، قایل به امکان صدور حکم شرعی در کنار حکم عقلی شد.

تجری و شرع

- دلیل دوم: ادله‌ی تکالیف واقعی
- بعد از این که معلوم گردید صرف یک حکم عقلی برای اثبات ضرورت حکم شرعی مماثل کافی نیست - که در دلیل اول به آن پرداختیم - این سؤال مطرح می‌شود که آیا دلیل معتبری بر حرمت شرعی تجری وجود دارد؟ در این زمینه ادله‌ای ادعا شده است که یکی از آنها ادله‌ی تکالیف واقعی است.

تجری و شرع

- مضمون دلیل چنین است:
- همان دلیلی که به طور مثال می‌گوید: «شرب خمر حرام است»، دلیل بر این نیز هست که آشامیدن آنچه شخص آن را شراب می‌داند، حرام است؛ اگر چه آن چیز واقعاً شراب نباشد.

تجری و شرع

- استدلال کنندگان دلیل خویش را چنین توضیح داده‌اند:
- ۱. مکلف آنچه را خمر می‌داند - یعنی آن منظری که نسبت به واقع دارد - معیار عملش است.
- مکلف راهی به واقع جز از طریق علم خود ندارد. زیرا مکلف علم حضوری به اشیای خارج از خود - مایع در مثال بالا - ندارد؛ نهایت علم او یقین است و البته چه بسا ممکن است علم او از طریق بینه یا استصحاب باشد.
- پس مکلف با صورت علمی-ای که از واقع گرفته است، سر و کار دارد و با خود واقع در تماس نیست.

تجری و شرع

- ۲. امر و نهی برای برانگیختن یا بازداشتن است. با امر مکلف برانگیخته می شود و با نهی از کاری دوری می کند.

تجری و شرع

- ۳. اگر قرار باشد شرط تکلیف، اصابت به واقع باشد یعنی مکلف در صورتی تکلیف داشته باشد که صورت علمی اش مطابق با واقع باشد و در غیر این صورت تکلیف نداشته باشد، شارع مکلف را به چیزی تکلیف کرده که تحت اختیار او نیست و چنین چیزی تکلیف به غیر مقدور است.
- زیرا اگر چنین چیزی تحت اختیار مکلف بود، او خطا نمی کرد. خطا امری ارادی نیست. مکلف راهی برای دریافتن مطابقت صورت علمی اش با واقع ندارد. ممکن است مطابق با واقع باشد، ممکن است نباشد.

تجری و شرع

- از این مقدمات نتیجه گرفته‌اند:
- شارع حکم می‌کند که مثلاً نباید مکلف آنچه را خمر می‌داند، بخورد، چه در واقع خمر باشد، چه نباشد.
- بدیهی است اگر مایع در واقع خمر نباشد و مکلف آن را بیاشامد، تجری رخ داده است. بنابراین شارع با «لا تشرب الخمر» حکم تجری را هم بیان نموده است. به عبارت دیگر گفته است: مایعی را که می‌دانی خمر است، نخور؛ اگرچه در واقع خمر نیست. و این همان حرمت تجری است.

تجری و شرع

- شهید صدر در نقد این استدلال می گوید: درست است که تکلیف برای برانگیختن و بازداشتن است؛ اما مراد، تکلیف تکوینی مولی است.

تجری و شرع

- مولی در واقع از عبد می‌خواهد کاری را انجام دهد یا از کاری دوری کند. بعث و زجر مراد تکوینی تکلیف است؛ ولی متعلق تشریحی تکلیف نیست.
- تکلیف به صوم، صلاة، غیبت،... تعلق گرفته نه به بعث و زجر. اگر شارع تکلیف به صوم و صلاة کرده، برای آن است که مکلف آنها را انجام دهد و اگر از غیبت و دروغ نهی نموده، برای آن بوده که مکلف آنها را ترک کند.

تجری و شرع

- وی در مورد «غیر مقدور بودن تکلیف در صورت شرط مطابقت علم با واقع» می گوید:
- اگر این شرط، شرط واجب باشد، درست است؛ اما اگر شرط وجوب باشد، درست نیست و در اینجا شرط وجوب است نه شرط واجب.

تجری و شرع

- توضیح آن که شرط واجب چیزی است که عبد باید آن را تأمین کند. یعنی در فرضی که وجوب به چیزی تعلق گرفته و آن چیز واجب شده است، اگر آنچه واجب شده شرایطی داشته باشد، عبد باید آنها را تأمین کند.
- استقبال، طهارت و... از جمله شروط واجب هستند که عبد بعد از وجوب صلاة باید آنها را تأمین نماید. در بین این شروط اگر شرطی غیر مقدور باشد، تکلیف به غیر مقدور خواهد بود.

تجرى و شرع

- اما شرطی مثل رسیدن وقت زوال، شرط وجوب نماز است. تا زوال نشود، نماز ظهر واجب نیست. فراهم آوردن این شرط برای مکلف مقدور نیست؛ اما به این تکلیف (نماز)، تکلیف به غیر مقدور نمی‌گویند. چون این شرط، شرط وجوب است و تا حاصل نشود، اصلاً مکلف تکلیفی ندارد. بسیاری از شرایط وجوب، غیر مقدور هستند و در این صورت، تکلیف را تکلیف به غیر مقدور نمی‌نامند. بلوغ، عقل و... از جمله‌ی این شروط هستند.

تجری و شرع

- شهید صدر معتقد است اصابت به واقع شرط وجوب است؛ نه شرط واجب. بنابراین اگر اصابت به واقع مقدور نباشد - که نیست - تکلیف به غیر مقدور نخواهد بود.
- بر اساس این سخن «لا تشرب الخمر» بیان می‌دارد که اگر مکلف چیزی را که در واقع خمر است بخورد، کار حرامی انجام داده است. در نتیجه دلیل ناظر به آن چیزی نمی‌باشد که در واقع خمر نیست.
- با این وصف این دلیل نمی‌تواند حرمت شرعی تجری را اثبات نماید.